

دربارهٔ دین

سخنانی با تحقیرکنندگان فرهیخته‌اش

فریدریش شلایرماخر

ترجمهٔ محمدابراهیم باسط

www.ketab.ir



نشرنی

دربارهٔ دین

سخنانی با تحقیرکنندگان فرهیخته‌اش
فریدریش شلایرماخر

مجموعهٔ متون کلاسیک فلسفه
(زیر نظر محمدمهدی اردبیلی)

ترجم: محمدابراهیم باسط

صفحه‌آرا: الهه خلیج‌زاده

طرا- بند: سعادت‌شکی

لیتر افی: باستر • چاپ: غزال • صحافی: غزال

چاپ اول: تها ۱۳۹۰، ۱۱۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸۰۳۰۱۸۷-۶۲۲۰۶-۹



نشرنی

تهران، خیابان دکتر فاطمی، خیابان رهم، معبر، بابا، خیابان فکوری، شمارهٔ ۲۰

کد پستی: ۱۴۱۳۷۱۷۳۷۱، تلفن دفتر نشر: ۸۰۰۱۲۱۴

تلفن واحد فروش: ۸۸۰۰۴۶۵۸-۹، نمابر: ۸۹۷۸۲۴۶۴

www.nashreny.com • email: info@nashreny.com • © nashreny

© تمامی حقوق این اثر برای نشرنی محفوظ است. هرگونه استفادهٔ غیرقانونی از این اثر یا تکثیر آن، کلاً و جزئاً، به هر صورت (چاپ، فتوکپی، صوت، تصویر و انتشار الکترونیک) بدون اجازهٔ مکتوب ناشر ممنوع است.

قیمت: ۴۶۰۰۰ تومان

سرشناسه: شلایرماخر، فریدریش، ۱۷۶۸-۱۸۳۴ م. Schleiermacher, Friedrich • عنوان و نام پدیدآور: دربارهٔ دین: سخنانی با تحقیرکنندگان فرهیخته‌اش/ فریدریش شلایرماخر؛ ترجمهٔ محمدابراهیم باسط. • مشخصات نشر: تهران: نشرنی، ۱۳۹۹. • نوبت چاپ: اول. • مشخصات ظاهری: ۳۰۶ ص. • فروست: مجموعهٔ متون کلاسیک فلسفه/ زیر نظر محمدمهدی اردبیلی. • شابک: ۹۷۸-۰۳۰۱۸۷-۶۲۲۰۶-۹ • وضعیت فهرست‌نویسی: فیپا • یادداشت: عنوان اصلی: Über die Religion. کتاب حاضر از متن انگلیسی با عنوان "On religion : speeches to its cultured despisers" به فارسی برگردانده شده است. • یادداشت: واژه‌نامه: نمایه • موضوع: دین - متون قدیمی تا ۱۸۰۰. Religion -- Early works to 1800 • شناسهٔ افزوده: باسط، محمدابراهیم. ۱۳۶۲ - مترجم. اردبیلی، محمدمهدی • رده‌بندی کنگره: BL۴۸ • رده‌بندی دیویی: ۲۰۰ • شمارهٔ کتابشناسی ملی: ۶۱۸۰۱۲۹

فهرست مطالب

۷	مقدمه مترجم فارسی
۱۷	کوتاه‌نوشت‌ها
۱۹	مقدمه مترجم انگلیسی
۱۹	دربارهٔ دین و محیط فرهنگی آن
۳۳	از کانت تا رمانتیسیسم
۴۷	شیوهٔ سخنوری و استدلال در این کتاب
۶۷	گاه‌شمار
۷۱	منابعی برای مطالعهٔ بیشتر
۷۵	توضیحی دربارهٔ ویراست‌ها

دربارهٔ دین:

سخنانی با تحقیرکنندگان فرهیختگان

۸۱	سخن اول. دفاعیه
۱۰۹	سخن دوم. دربارهٔ ذات دین
۱۷۱	سخن سوم. دربارهٔ پرورش برای دین
۱۹۹	سخن چهارم. دربارهٔ امر اجتماعی در دین یا دربارهٔ کلیسا و کشیشی
۲۳۵	سخن پنجم. دربارهٔ ادیان
۲۸۳	واژه‌نامه
۲۹۷	نمایه

مقدمه مترجم فارسی

عنوان کتابی که در دست دارید، به نحو تحت‌اللفظی چنین ترجمه می‌شود: دربارهٔ دین: سخنانی با پرورش‌یافتگان در میان تحقیرکنندگان^۱؛ اما از باب این‌که عنوان کتاب باید هرچه بیشتر رسا باشد و به سرعت فهم شود، به شکلی که هم‌اکنون می‌بینید تغییر یافته است: دربارهٔ دین: سخنانی با تحقیرکنندگان فرهیخته‌اش. تحقیرکنندگان دین نیازی به توضیح و معرفی ندارند، چه در همان زمان‌ها کسانی بوده و هستند که هریک به سببی دین را خوار می‌شمردند. اما منظور از پرورش‌یافتگان یا فرهیختگانی که در میان این تحقیرکنندگان قرار دارند کسانی است که در زمان انتشار این کتاب، سال ۱۷۹۹ میلادی، به تعبیر شلایرماخر، جهانشان چنان از انسانیت، وطن، هنر، و علم پُر شده بود که دیگر جایی برای دین نمانده بود [صفحه ۲]. بیان پرورش‌یافتند، و این روحیه حاکم بر آن زمانه یعنی عصر روشنگری بود، که آنچه حیات فردی و عمومی انسان را بهبود خواهد داد شاید هریک از این چیزها باشد، ولی دین تاریخی نمی‌تواند باشد. البته مخاطب خاص‌تر کتاب را باید کسانی دانست که بیشتر به هنر تعلق داشتند، یعنی رمانتیک‌های آلمانی، کسانی که عمدتاً نظریه‌پرداز زیبایی‌شناسی، هنرمنان، شاعر بودند و شلایرماخر نیز خود در حلقهٔ ایشان حضور داشت و دوستان نزدیک او را تشکیل می‌دادند. این دسته، به رغم این‌که با اندیشه‌های عصر روشنگری پرورش یافته بودند، پی بردند که نظام‌های عقلی و ایده‌های جهان‌شمول از پس توضیح بسیاری از امور

بر نمی‌آیند، شاید مهم‌تر از همه این‌که ناگزیرند امر منفرد و خاص را به پای امر کلی و جهان‌شمول قربانی کنند، و از بررسی امر بی‌کرانه نیز ناتوان‌اند چون ایژه عقل برای تعیین داشتن باید همواره کرانمند باقی بماند. بنابراین اثر خلاقانه و هنری به عنوان یک امر منفرد و خاص، و همچنین میل یا خواست که همواره در پی بی‌کرانه است هیچ‌گاه نمی‌توانند جایگاه درستی در این نظام‌ها پیدا کنند. این دست مسائل باعث شده بود ایشان، در عین پذیرش اجزایی از اندیشه‌های روشنگرانه، از جمله تحقیر دین تاریخی، منتقدان بالقوه و بالفعل عقل‌باوری و نظام‌سازی عصر روشنگری نیز باشند. همین سوئیۀ انتقادی در بیان مائیک‌ها به فریدریش شلایرماخر (۱۷۶۸-۱۸۳۴) مجال داد تا ایشان را مخاطب سخنان خود دربارهٔ دینی قرار دهد که به‌کل با خدا باوری و خدا ناباوری عقلی و طبیعی - سحر رایج عصر روشنگری بود متفاوت باشد، و به جای آن که وام‌دار یا خدمت‌گزار اخلاقی و متافیزیک باشد، به حس و احساس و شهود پیوند بخورد، به امر منفرد و امر بی‌کرانه بپردازد، رازان جهان بیشتر شبیه به هنر باشد. بالطبع دوستان رمانتیک او، به رغم نگرش منسی‌سان به این در معانی رایج آن زمان، بهترین مخاطب برای ارائه چنین دیدگاهی دربارهٔ دین بودند، چرا که نقدشان بر عقل و نگاه مثبتشان به احساس و شهود، می‌توانست دست‌کم امکان پذیرش آن دیدگاه از سوی ایشان را تقویت کند. به این ترتیب، عنوان کتاب حاضر به‌اجمالاً تحت‌پوش افاش می‌سازد.

دربارهٔ دین اولین کتابی بود که شلایرماخر در بیست و نه سالگی‌اش نگارش آن را آغاز کرد و انتشار آن موجب شد شهرتی به دست آورد. شهرتی آغشته به بدنامی، چرا که در مقام یک کشیش پروتستان سخنانی در این کتاب بیان کرد که با آرزوهای رایج مسیحیت در تضاد بودند. اما این آغاز کار او بود؛ بعدها او در الهیات پایه‌گذار جریانی موسوم به «الهیات مدرن لیبرال» شد که تا عصر حاضر نیز ادامه یافته است؛ باز در الهیات مفهوم «تجربهٔ دینی» را ابداع کرد که هنوز محل بحث‌ها و نظرپردازی‌های جدی است؛ او دانش هرمنوتیک مدرن را بنیان گذاشت؛ با ترجمهٔ آثار افلاطون و تحقیق دربارهٔ آن‌ها چنان تحولی در افلاطون‌شناسی ایجاد کرد که او را «بنیان‌گذار افلاطون‌شناسی مدرن» نامیدند؛ و همچنین دبیر کمیتهٔ تأسیس دانشگاه برلین شد، در کنار هومبالت که رئیس آن کمیته بود، و از این بابت ایده‌های مهمی در تعلیم و تربیت و آموزش عالی ارائه کرد. داشتن چنین دستاوردهای نبوغ‌آمیزی این انتظار را ایجاد می‌کند که ما آشنایی

متناسب و مستقیمی با چنین اندیشمند تأثیرگذاری داشته باشیم، اما مایه تأسف این است که تاکنون هیچ اثری از او به زبان فارسی برگردانده نشده است، یا حتی درباره او نیز آثار چندان و درخور اعتنایی به فارسی منتشر نشده است. امید این است که ترجمه حاضر فتح بابی برای این آشنایی باشد.

در بخش «مقدمه مترجم انگلیسی»، درباره محتوای کتاب از جهات مختلف به قدر کافی سخن رفته است، مطالبی مشتمل بر یک گزارش تاریخی و فلسفی از زمانه شلایر ماکر و مواجهه رمانتیک‌ها با عصر روشنگری، فنون سخنورانه و استدلالی شلایر ماکر در این کتاب، بهترین منابعی که در مورد او می‌توان مطالعه کرد و همچنین ویراسته‌های مختلف کتاب در زمان حیات شلایر ماکر. علاوه بر این‌ها، ریچارد کروتر، مترجم انگلیسی کتاب، پنج مسئله کلیدی و چالش برانگیز را در برابر دیدگاه‌های شلایر ماکر در این کتاب قرار می‌دهد که عملاً ادای سهم او به عنوان یک منتقد در برابر این کتاب است؛ همگی پرسش‌هایی زنده و بسیار تعیین‌کننده هستند، نه صرفاً برای این کتاب که اینک در تاریخ فلسفه پای دارد، بلکه همچنین برای ما انسان‌های معاصر. از این رو، دیگر نیاز چندانی نیست به ترجم فارسی نیز چیزی به آن مطالب بیفزاید. در عین حال، هر جا در خود متن کتاب حساب کردیم که آوردن توضیحاتی ممکن است به روشن شدن مطلب کمک کند و مترجم انگلیسی نیز درباره آن‌ها سکوت کرده است، در قالب پانویست مطالبی در متن قرار داده شده است.

اما، اگر از شرح و توضیح خود کتاب بگذریم، باید در این جا به اختصار دست به گمان‌پردازی بزنم و طرح اولیه دو ایده را بیان کنم که در عرض بیات می‌توانند بر جایگاه شلایر ماکر در تاریخ فلسفه و اندیشه نوری بتابانند. می‌دانم که دیرینه هایدگر تحت تأثیر اندیشه‌های ویلهلم دیلتای بود، همچنین می‌دانیم که دیلتای یک شلایر ماکر شناس برجسته بود، و در نهایت نیز می‌دانیم که شلایر ماکر بسیار تحت تأثیر کانت بوده است. بنابراین یک زنجیره تأثیرپذیری داریم که به این ترتیب در تاریخ به عقب می‌رود: هایدگر، دیلتای، شلایر ماکر، کانت. هر چهار فیلسوف از مخالفان سرسخت متافیزیک سنتی بودند، و با این حال برای گریز از سوپزکتیویسم ناگزیر از وضع چیزی در خارج از سوژه بودند، چیزی که البته باید ناشناختنی باشد تا دوباره آنان را گرفتار متافیزیک نکند. در کانت، «شیء فی‌نفسه» این چیز خارجی ناشناختنی است؛ در شلایر ماکر، «عالم»

امر بی‌کرانه‌ای است که انسان را تماماً در خود احاطه کرده است و تن به شناخته شدن نمی‌دهد؛ در ديلتای، «زندگی» کل واقعیت را تشکیل می‌دهد که چون شناخت در درون زندگی اتفاق می‌افتد نمی‌تواند خود زندگی را بشناسد؛ و در هایدگر، «هستی» عبارت است از حقیقت بنیادینی که نمی‌توان آن را شناخت، بلکه باید در انتظار انکشاف آن نشست. این که «هستی» مورد نظر هایدگر در واقع همان زندگی است، و هایدگر احتمالاً ابداع آن را مرهون فیلسوفان زندگی قرن نوزدهم، ديلتای و نیچه، بوده چندان سخن دور از ذهنی نیست. به هر حال یکی از معانی لغوی اگزیستانس همان زندگی است. اما اگر بتوان «عالم» را به این معنی نیز به عنوان حلقه‌ای در این زنجیره قرار دهیم، که با توجه به اهمیت مفهوم زندگی نزد رمانتیک‌ها چندان دشوار نیست، خواهیم دید که می‌توانیم هستی در اندیشهٔ هایدگر را با دو واسطه به شیء فی‌نفسه در اندیشهٔ کانت ربط دهیم و بدین ترتیب میان این گزاره، «فیزيک‌ستیزی، ایمانوئل کانت، و کسی که آن را به اوج خود رساند و عنوان هستی-شناختی را بر آن گذاشت، یعنی مارتین هایدگر، رابطه‌ای تاریخی پیدا کنیم. این در حالی است که در روایت غالب از تاریخ فلسفه، معمولاً قرن نوزدهم با فیلسوفانی چون هگل، سارتر، کیرکگور، و نیچه شناخته می‌شود، و تحت این روایت نمی‌توان فهمید که فیلسوفی در قرن بیستم — هایدگر — مفهومی ظاهراً قرون وسطایی — هستی — را دقیقاً از دل چه سنتی به واسطه‌ای بیرون کشیده است. اگر این پیوستگی را در نظر داشته باشیم، حتی می‌توان شباهت‌های بیشتری نیز میان گفته‌های هایدگر با سخنان شلايرماخر پیدا کرد (مجلهٔ فلسفه، صفحه ۲۷۱ نگاه کنید). این ایدهٔ خام و اولیه دست‌کم می‌تواند ما را به اهمیت شلايرماخر برای فلسفه معاصر کنجکاو کند، و سرنخی باشد برای این که در حین خواندن کتاب حاضر به روابط احتمالی ایده‌های طرح‌شده در آن با اندیشه‌های تأثیرگذار قرن بیستم نیز دقت کنیم.

دومین ایده‌ای که اگر بتوان آن را اثبات کرد نشان خواهد داد شلايرماخر سهم مهمی در تاریخ اندیشه داشته است مربوط به ظهور نگرش خاصی به علوم انسانی است، که به آن انتقادی، تفهیمی، یا هرمنوتیکی می‌گویند، آن را به آلمانی‌ها نسبت می‌دهند، و با آن نوع نگرش به علوم انسانی که می‌خواهد از علوم طبیعی الگوبرداری کند، و ابتدائاً در فرانسه و انگلستان رایج بوده، فرق دارد. یکی از مفاهیم کلیدی در کتاب حاضر «امر منفرد» است، یعنی هر چیز خاص، ویژه، یکه، تکین، بی‌نظیر، نبوغ‌آمیز. خود دین، که

بنا به تعریف ارائه شده در این کتاب از رابطه میان امر کرانمند و امر بی کرانه، از نظر شلایر مایر یک امر منفرد است، یعنی چون هر کس در جایگاه خاصی نسبت به عالم قرار می گیرد و از منظر خاصی می تواند آن را شهود کند، دین او یک دین منفرد است و با دین هر کس دیگری فرق می کند. به علاوه، آنچه کل دین را می سازد عبارت است از مجموعه ای که در آن همه این منظرهای متفاوت به عالم، به عنوان اجزائی از آن کل، در کنار هم قرار می گیرند. و چون افراد انسانی در طول تاریخ به تدریج پدید آمده و خواهند آمد، دائماً بر اعضای این مجموعه یا اجزای این کل افزوده می شود و بنابراین معنای دین تا پیش از پایان تاریخ هرگز کامل نخواهد شد. درست است که در این جا یک مفهوم کلی نسبت منفرد و ویژه هر یک از اعضا و اجزای آن کل نادیده گرفته می شود و معنای کل را نیز نمی تواند بیان کند چون کل هنوز کامل نشده است. این اتفاقی است که در همه امور انسانی می افتد. برای مثال، مفهوم انقلاب، به معنای طغیان توده مردم علیه طبقه حاکم، به تدریج مفهوم کلی می رسد، اما این مفهوم کلی هرگز چیزی درباره تعینات و ویژگی های هر انقلاب منفرد نمی گوید. تا پایان تاریخ هزاران انقلاب دیگر ممکن است روی دهند و هر انقلاب منفرد چون جدیدی به معنای انقلاب می افزاید. اما اگر نمی توان با مفاهیم کلی و آنچه علم معنای متعارف آن دانسته می شود به سراغ این پدیده ها رفت، پدیده هایی که به هر حال با آن سروکار داریم و باید به نوعی آن ها را بشناسیم، پس چه باید کرد. ایده مهم شلایر مایر در این جا این است که وقتی با کل مواجه هستیم، هر جزء را باید در مقایسه با اجزای دیگری که در اطرافش قرار دارند و در کنار هم کل را می سازند لحاظ کرد، به جای این که به صورت نظری یا تجربی مفاهیمی کلی را وضع یا کشف کنیم و آن ها را بر امور جزئی مختلف اعمال کنیم. در امور انسانی، بحث مطابقت با واقع، مطابقت مفهوم کلی برساخته با واقعیت جزئی، مطرح نیست، بلکه صرفاً در پرتو مقایسه اجزا (یا پدیده های انسانی) با یکدیگر و تعیین شباهت ها و تفاوت های آن ها است که می توان به شناختی انتقادی از آن ها و از کل دست یافت. چنین شناختی هرگز ثابت و تمام شده نیست، چون اجزا بی شمارند و به علاوه دائماً در حال حرکت اند و کل نیز با آن ها حرکت می کند، و بنابراین نه کل را می توان به طور کامل فراچنگ آورد و نه حتی اگر این ممکن باشد می توان زمان را متوقف کرد تا فرایند شناخت

کامل شود. این ایده به طور کامل در نوشته‌های شلایرماخر درباره‌هرمنوتیک بسط یافته و در آن‌جا در مورد فهم متن به کار بسته شده است. دور معروف هرمنوتیکی او در واقع همین است که چطور در پرتو مقایسه‌ی اجزا با هم می‌توان به فهم اجزا و فهمی نسبی از کل نزدیک شد. در بخش‌های مختلف کتاب حاضر نیز با این ایده مواجه می‌شویم. ویلملم دیلتای این ایده را در فلسفه‌ی علوم انسانی خود دنبال کرد و پس از او ماکس وبر در «حیث‌شناسی تفهمی» از همین رویکرد بهره برد و تا امروز نیز هر جا در علوم انسانی سخن از فهم و هرمنوتیک می‌رود باید آن را مرهون توجه شلایرماخر به «امر منفرد» و تلاش برای بازسازی یگانگی آن دانست.

نماتس، درباره‌ی ترجمه‌ی فارسی کتاب

شلایرماخر در طول حیاتش چندین بار درباره‌ی دین را مورد بازنگری قرار داد و از این رو چند نسخه‌ی متفاوت از این کتاب وجود دارد. اولین نسخه‌ی آن در ۱۷۹۹ منتشر شد، زمانی که شلایرماخر سی و یک سال داشت و در این بخش با حلقه‌ی رمانتیک‌های آلمان بسیار نزدیک بود. در سال ۱۸۰۶، همزمان با اشغال دانشگاه هاله به دست لشکر ناپلئون، شلایرماخر ویراست دوم درباره‌ی دین را منتشر می‌کند. در ۱۸۲۱، وقتی او استاد الهیات در دانشگاه برلین شده بود و متالهی صاحب‌نام به حساب می‌آمد، ویراست سوم درباره‌ی دین انتشار می‌یابد. در نهایت، ویراست چهارمی نیز از کتاب در ۱۸۲۰ یعنی سه سال پیش از مرگ شلایرماخر منتشر می‌شود، که تا پیش از ۱۸۹۹، که در آن نوبه‌ی سراغ اولین ویراست درباره‌ی دین برود، ویراست مرجع کتاب محسوب می‌شده است. برای درباره‌ی دین در زبان آلمانی دارای چهار ویراست متفاوت است. در زبان انگلیسی ترجمه‌های کلاسیک از این کتاب به قلم جان اومن در سال ۱۸۹۳ صورت گرفته است، که از روی ویراست سوم آلمانی (۱۸۲۱) است، و در چاپ‌های اولیه‌ی مقدمه‌ای به قلم رودلف اتو نیز در آن وجود داشته است. در ۱۹۶۹، ترنس تاپس یک ترجمه‌ی انگلیسی انتقادی از درباره‌ی دین منتشر کرد که مبنای آن نیز ویراست ۱۸۲۱ متن آلمانی بود، اما در پانویست‌ها برخی تغییرات آن نسبت به ویراست‌های ۱۸۰۶ و ۱۷۹۹ را نیز ذکر کرده است. نهایتاً در ۱۹۹۶ ریچارد کروتر ترجمه‌ی انگلیسی کاملی از ویراست ۱۷۹۹ درباره‌ی دین ارائه کرد،